

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه هجدهم

مفهوم شناسی حلم و مدارا و مدامنه و پرهیز از مدامنه

این جریان که یک صاحب منصبی بخواهد و تاکید کند که اطرافیان چیزی را از او مخفی نکنند. البته باید بگونه ای مدیریت کند که نتوانند چیزی را از او مخفی کنند... و البته اطرافیانی که مصلحت سنجی می کنند، آن ها که کارشان حرام است. چون همین هم باعث می شود که یک مسئول خبرنگار داشته باشد که در جامعه چه می گذرد و خواست مردم چیست. به همین دلیل امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می نویسد: عیون یعنی کارگزارانی را قرار بده که کار کارگزاران را به تو خبر دهند. طبعاً وقتی کار کارگزاران که در راس هرم قدرت است، منتقل شود، از همه چیز باخبر می شود. و نکته ای که این جا هست درست است که باید نسبت به کار دیگران حسن ظن داشت اما این کار یک استثنا دارد و آن جایی است که کار کارگزاران سنجیده و بررسی و ارزیابی می شود. کارگزار حضرت یک شام شرکت می کند این کار او بلافاصله گزارش می شود، و حضرت از این کار خبردار می شوند.

به هر حال در نامه ای که از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه با آقاسید ابوالحسن اصفهانی هست به او می گویند تو باید در دهلیز خانه ات بنشیني تا با مردم ارتباط نزدیک داشته باشی. و این ارتباط با مردم و خبر از حال آنان داشتن به نوعی مدیریت می خواهد. واقعاً برخی کارها نوعی ضرورت پنداری است و ضرورتی هم ندارد مثل نرده هایی که قرار میدادند بین مردم و مسئولین در نمازهای جمعه که بعداً که حذف شد، معلوم شد که نیازی به آن ها هم نبوده است. در واقع نوعی ضرورت پنداری بوده تا ضرورت واقعی... این یک هنر است که مسئولی بین این دو امر را جمع کند از طرفی تحت حفاظت باشد و از سویی با مردم در ارتباط مستقیم باشد... و نکته دیگر این که تمام خبرها را هم به او بدهند در این میان البته ممکن است که خبر ناگواری را به او بدهند نتواند تحمل کند و سکت کند که البته نباید اطرافیان این کار را به این شکل انجام دهند و باید این موارد را هم مطمئن نظر قرار دهند اما این که این یک جریان یک رویه شود و دائم خبرهای خوشحال کننده را به او بدهند، این کار اشتباهی است. مصلحت فرد را نباید به هیچ وجه بر مصلحت کشور و نظام نباید مقدم کرد.

مجری: ظاهراً کسی که مسئولیتی را می پذیرد باید شرح صدری هم داشته باشد کما این که حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال عرض میکند: رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی یا در سوره انشراح خداوند متعال می فرماید: الم نشرح لك صدرک؟ و من حوادث اول انقلاب را که بررسی می کردم دیدم امام رضوان الله تعالی علیه چه شرح صدری را داشتند از ترور هایی که اتفاق می افتاد یا شروع جنگ و... و یا شهادت فرزندش قبل از انقلاب اسلامی همه اینها را این مرد هشتادساله باید بپذیرد....

جواب: معمولاً شرح صدر را شاید برخی به این معنا بگیرند که طرف گذشت داشته باشد یا زود غضبناک نشود ممکن است تعبیر از آن این باشد که حوادث را مهم نگیرد.. شخصیت های بزرگ حوادث ناگوار را

هم به صورت نوعی نعمت می دانند، کما این که امام راجع به جنگ فرموده بود این جنگ از الطاف خفیه بود، و بلافاصله این آیه در ذهن آن هائی اید که عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم..وقتی مسئولی شرح صدر داشته باشد دیگر لازم نیست که خبری را ازاو مخفی کنند که مبادا او ناراحت شود... و....

مجری: امام رضوان الله تعالی علیه فرموده بود: اگر رجایی و باهنر نیستند ، خدا که هست...

مجری: آیا عمل به این آیه شریفه که اذفع بالتی هی احسن آیا مبنای فقهی دارد یا صرفا یک نکته اخلاقی است و یک استحباب است؟

جواب: البته نکته ای که هست این که نباید مسئول هم نسبت به مردم بی تفاوت شود و حال که صحبت از شرح صدر است، مسئول نسبت به تمام حوادث و اتفاقاتی که در کشور می افتد، نباید بی تفاوت باشد او حتی نسبت به هر قطره ای که در کشورش ریخته می شود ،مسئول است.مگر زمان امام علی علیه السلام نبود که وقتی فهمید که خلخال را از پای یک زن یهودی باز کردند، فرمود اگر انسانی از شدت اندوه این جریان بمیرد نباید او را ملامت کنند.یا وقتی پیرمردی را دید که در پیری گدایی می کرد ،ناراحت شد و فرمود تا وقتی که جوان بود از نیروی جوانی او استفاده کردند ، و حال او را به حال خودش رها کردند.بنابراین مسئول باید حساس باشد و همه مسائل را دنبال کند و البته این گونه هم نباشد که بی تفاوت باشد .والبتّه همه این ها هنر مدیریت است.

در ادامه باید به یک نکته اشاره کنم و آن عبارت است از این اصطلاح «ضرورت خطرناک»؛ یا «واجب خطیر» ؛ آیا ما می توانیم در دنیایی که الان به این شکل هست ما قضاوت نداشته باشیم؟به هر حال باید قضاوت کرد و داشت با این که یک امر خطیر است.یا این که آیا یک کشور می توانداطلاعات نداشته باشد؟اما جنس اطلاعات یک واجب خطرناک است لذا کمی از ضوابط رعایت نشود ، کار خراب می شود.برای این که ما در قضاوت داریم که کسی قبول می کند که یا نبی باشد یا وصی یا انسان شقی ...اما همه هم دارند که ضرورت عقلی مبنای قبول قضاوت است .حتی کسانی که درک عقل را مبنا قرار نداده اند ،به این جا که می رسند، درک عقل را مبنای قبول قضاوت می دانند...اما باید مواظب بود که این جریان به مرز حرام نرسد...

مجری: این که ما بدی را با خوبی پاسخ دهیم آیا این یک امر واجبی است یا توصیه است یا مستحب است کدام؟

جواب:د راصل مستحب است اما ممکن است به مرز وجوب هم برسد.و کسی که به مسئولیتی می رسد درجاتی از حلم و سعه صدر داشتن برای او به مرز وجوب می رسد اما یک نکته دیگری که من می خواستم عرض کنم این که آیا ممکن این جریان سعه صدر داشتن گاه جهت منفی هم داشته باشد؟اصطلاحی در ادبیات فارسی کهن بیشتر کاربرد دارد و آن «برادران دروغین»؛ اصطلاح عجیبی است چقدر مطلب پشت این خوابیده است.برخی اصطلاح هستند با این که ممکن است جای هم به کار روند اما حقیقت متفاوت دارند.

مثلا آیا شما فکر می کنید ،متکبر همیشه خودش را در قالب متکبر می بیند؟اسم کار خود را وقار می گذارد و وقار را در شکل تکبر اجرا می کند..یعنی در واقع این برادر می آید و به دروغ جای آن برادر می نشیند..یا این

که بخل می ورزد و به بستگانش کمک نمی کند و دائم مال اندوزی می کند و اسم کار خود را عاقبت اندیشی می گذارد...از جمله برادران دروغین ، برادران مدارا و مداهنه هستند مدارا گذشت هست در جایی که این کار باید صورت گیرد و بسیار هم محمود است . و در این باره هم آیه هم روایت آن را خواندیم و هم از سیره علما در این باره مطالبی را بیان کردیم.اما گاه به نام مدارا، مداهنه صورت می گیرد؛ مداهنه از دهن یعنی روغن مالی کردن یعنی چابلوسی کردن یعنی در برابر حق ، کوتاه آمدن است .مدارا یا مستحب است یا واجب است اما مداهنه یا مکروه است یا حرام است .لذا حضرت امیر هم فرمودند: لا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَتَخَسَّرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً

اگر ما بخواهیم فقهی صحبت کنیم، لا ، لای ناهیه است. و بعد هم حضرت می فرمایند فتخسروا ؛ یعنی زیان می کنید، یعنی هم دنیائیان از دست می رود هم آخرتتان ...سه فرق بین مدارا و مداهنه هست که من آمادگی این را دارم که این ها را هم بیان کنم.اولین تفاوت این است که مدارا در رفتار است اما مداهنه در اعتقاد است . زمانی ملکه انگلیس تصمیم می گیرد که به هند برود (زمانی که هند، مستعمره انگلیس بود) با این که دین مسیح ، بت پرستی را حرام می داند اما این جناب ملکه تصمیم گرفته بود به نام همراهی با مردم هند، هرکاری را که آنان می کردند، عیناً تکرار کند لذا وقتی آنان سجده می کردند او هم سجده می کرد و هر کاری که آنان انجام میدادند او هم همان کار را می گرد.بحث این است که در حوزه اعتقاد نمی توان اینکار را کرد ...

و لی به هر حال ما باید با تمام ادیان و مذاهب مدارا داشته باشیم و اشتراکات را مد نظر قرار دهیم الان هفته وحدت که مطرح هست بسیار کار زیبایی است ما اشتراکاتی را که با اهل سنت داریم اگر من بخواهم بشمارم باید تا شب شماره کنم ما حتی نباید نسبت به کسانی هم که بت پرستند بی احترامی کنیم کما این که دستور قرآنی است که شما خدایان آنان را سب نگوئید که آنها هم همین کار را می کنند ..و البته این جریان، کار برای ایجاد وحدت نباید به مداهنه کشیده شود که برخی مواقع به نظر می رسد این کار انجام شده است ..من در جلسه ای که با بن غامدی در عربستان داشتم ، به او گفتم که ما در اصولی با هم اشتراکاتی داریم اما تفاوت هایی هم داریم و او هم قبول داشت ...مدارا یک رفتار کریمانه است اما مداهنه ، یک سستی در حق است .